

علی فروزانی  
وکیل دادگستری--

## سرزنش خلق

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیئات غرقه در بحر چه اندیشه کند باران را فرهنگ اصیل و غنی ایران که ریشه‌ای بس عمیق و وسعتی بس عظیم و بی‌مانند دارد موجب شده که بزرگترین خردمندان و انسان شناسان و اهل دلان دنیا را مفتون رایحه بی‌همتای گلزار خود بنماید تا جائیکه بگویند حتی حاشیه نشینی بر کرانه این اقیانوس جرات و شهامت می‌خواهد.

گونه و نیچه از فیلسوفان و علمای غرب و دیگران دنیا را برای پذیرش حافظ کوچک و نا چیز دانسته و او را یکی از عالیترین و والاترین شاهکار خلقت می‌دانند در حالی که در میهن حافظ هستند کسانی که نزدیک شدن به آثار حافظ را تحریم نموده‌اند.

غزالی که یکی از کم نظیرترین متفکران جهان است و افکار او موجب تغییر سیر تاریخ در قرن پنجم هجری در دنیا گردیده و بسیاری از دانشمندان غرب از جمله هانری لائوست او را انسانی چند بعدی دانسته و دنیا را هنوز در شناخت او ناتوان می‌دانند و جلال‌الدین سیوطی نیز که یکی از دانشمندان بزرگ مصر در قرن نهم هجری و مفسر بزرگ قرآن است در کتاب درج المعالی می‌گوید اگر قرار بود که بعد از محمد (ص) پیغمبری ظهور کند فقط در شأن غزالی می‌بوده است. ولی در سرزمین ما نه تنها نام چندان از غزالی نیست بلکه گاهی دیده می‌شود که بدخواهان او را عاقلی بر خلاف عقل می‌پندارند.

امرسون متفکر و نویسنده بزرگ آمریکا کتاب گلستان سعدی را از کتب مقدسه دنیانتی جهان و یکی از اناجیل می‌داند و دستورهای اخلاقی گلستان را قوانین عمومی و بین‌المللی می‌شناسد و نیز بسیاری از متفکران غربی گلستان را بسیار ستوده و با نظری اعجاب آمیز در آن نگریسته‌اند. بنجامین فرانکلین مقام بوستان سعدی را در معنویت در رده بالاترین و شامخ ترین مقام قرار داده است.

یا فتوائی که آن کشیش و مفتی بزرگ غربی در یکی از مواظ خود در خصوص ایبائی از بوستان سعدی می‌دهد و آن را جزو آیات مفقوده تورات و انجیل می‌داند قابل دقت

است. و باز بعضی از علمای غرب تاثیر پذیری برخی از نویسندگان بزرگ مغرب منجمله آنتول فرانس سلطان نثر فرانسه را از سعدی می‌دانند و در عین حال دانشمند و شاعری شرقی او را کلک زرین خدا می‌داند.

اما چند سالی است که متاسفانه سایه‌شوم پرده پوشی بر فرهنگ غنی و بی نظیر ایمن سرزمین ادراک می‌شود و بی مایگانی بد طینت در قلمرو وقاحت با روش فحاش و هتساک خود نسبت به بزرگان و مفاخر فرهنگ جهانی این سرزمین کودکانه‌خرده می‌گیرند، روزنامه کیهان چندی پیش را مرور کردم و در صفحه ۱۷ آن مقاله‌ای تحت عنوان (چرا سعدی، خلیفه خونخوار عباسی را ستود؟) به قلم آقای بهرام آریانا ارتشید بازنشسته دیده شد. ابتدا دو مطلب دستگیرم شد یکی این که نامبرده متاسفانه سخنی که از سعدی گفته فهم مطلب نکرده و ثانیاً چیزی که موجب شادی من شد بد گوئی ایشان نسبت به سعدی بود چون با برداشتی که کردم تعریف ایشان از سعدی موجبات تکذیر خاطر من را فراهم می‌ساخت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱- نویسنده مقاله در ستون چهارم مقاله خود گفته است (در آن دوران تاریک و پر آشوب که خونخواران مغول زاد و بومی جز پشته‌هایی از کشته و ویرانی‌ها و در به دریها و آوارگی‌ها برای کسی به جا نگذارده بودند و آمدند و کشتند و سوختند و رفتند برای سعدی هم یا رو دیار و میهن و زاد بوم نمی‌توانست نمودی داشته باشد . . . .) این طرز برداشت ایشان کاملاً بر خلاف حقیقت بوده و به قول سعدی ناشی از کدورت حاکمان در زمان معزولی است. و ایشان به وسیله ابراز میهن پرستی می‌خواهند مردم آمیزی و مهر جوئی نمایند! مسافرت سعدی به فرض که با حمله مغول مقارن باشد خلافتی را ثابت نمی‌کند، در تاریخ بسیار دیده‌ایم که هنگام تسلط بیدادگری در کشوری کثیری از مردان تاریخ و مبارزان اقامت در غربت را بر وطن ترجیح داده و رفع ظلم و جور را در خارج از وطن تدارک دیده و غالباً بر قهر و جور پیروز شده‌اند.

آقای نویسنده مقاله به علت فقدان مطالعه و عدم درک مطلب در مورد سعدی و نداشتن دقت در تاریخ، سعدی را شناخته و از مسافرت‌های وی فقط چیزی شنیده و بهتر از این نمی‌توانست برداشتی داشته باشد. باید بگویم در زمان سعدی زبان تفاهم علمی ملل مسلمان عربی بوده نظیر زبان لاتین در اروپای قرون وسطی لذا برای آگاه کردن همه ملت مسلمان در مورد مطلب مهمی لازم بود که به زبان عرب سخن گفته شود حمله مغول نه تنها مربوط به ایران نبوده بلکه اغلب کشورهای مسلمان زیر ضربات تازیانه مغول پریشان بودند سعدی تراژدی حمله مغول را در قصیده‌ای که حدود صد بیت است به زبان عرب به آگاهی همه ملل مسلمان و دنیا رسانیده و در اینجا چندبیتی از آن اشعار سعدی را به ترجمه نقل می‌نمایم:

( بداو تعالی من خراسان قسطل — فعدارکاما "یزول عن البدر..... )

یعنی از خراسان گرد و غباری پیدا شد و بلند گردید ( مغول ) و توده ابر متراکمی را بسا خود آورد که از رخسار ماه ( ایران ) زایل نمی شود — از آتش فتنه‌ای که از شهری به شهر دیگر سرایت می کند به بخشایش خداوند پناه می برم — گوئی گروهی شیاطین ( مغول ) از بندها رها گردیدند و در — شهرها چشمه‌ای از مس گذاخته جاری شد . کلاغان ( مغول ) در اطراف رزق خود گرد هم آمده‌اند و سیمرغ (منظور سلطان جلال‌الدین و غیره) در آشیانه خود منزوی شده است — از من می پرس روزی که دشمنان (مغول) شهرها را محاصره کردند چه رخ داد؟ زیرا این حادثه قابل وصف نیست ای کاش از سختی‌های زمانه پیش از این مرده بودم و دشمنی نادان را (مغول) در حق دانشمندان نمی دیدم — لعنت خداوند به کسی که از خوان نعمت بر خوردار می شود و هنگام حمله دشمن (مغول) به مردم خیانت می ورزد ( منظور کسانی بودند که علیه مردم به مغول پیوستند نظیر محمودیلواج خوارزمی و دیگران و دیگران ..... ) — تنم از گریه پیاپی در هم شکست مانند کنار رودخانه که از لطامت آب ویران می شود — اشک از چشمانم روان شد و سوزش فزونی یافت چنانچه درون دمل از باز شدن می سوزد — از من می پرس که دلت از غم دوری چگونه است عمق زخم سینه من حتی با فرو بردن میله جراحی در آن نیز معلوم نمی گردد — گوئی از خون برادران در اطراف قتل گاههای آنان نباتات سرخ‌گون می روئید آیا می توان شکبائی کرد و دید که قورباغه‌ها (مغول‌ها) در اطراف آب به شادی بازی کنند و یونس ( منظور مردانی نظیر سلطان جلال‌الدین و دیگران ..... ) در ته آب زندانی باشند — هزار رحمت و درود گرم به پاکانی که از تیغ جور شهید شده‌اند — گوارا باد بر آنان جام لبریز مرگ و اجری که برای آنان در پیش خداوند است — ای کاش پیش از شنیدن خبر هتک حرمت افراد در اسارت مغول پرده گوشم کر شده بود — فرزندان قنطورا ( اشاره به مغول است ) در هرمنزلی فریاد می زدند چه کسی بر سر فرزندان برامکه ( اشاره به مردان و مبارزان ایران در عصر مغول است ) معامله می کند؟

پیش از این واقعه اندیشه من همه چیز را تمیز می داد اما فکرم از ادراک این پیش آمد عاجز است ( هجوم مغول ) و در دست حوادث روزگار و حکم ایام دست زیرکی و مهارت بسته است — چشمان زنان فرزند مرده در اشک ریختن کریم و با سخاوت بود اگر چه چشم ابراز بارش بخل می ورزید — مردان بزرگ و شریف را دیدم که سرخ گون شده مانند (منا) که از خون شتران قربانی سرخ می شود — خبرهایی می گویم که دلم را تنگ می کند و باری می برم که پشتم را می شکند — مخصوصاً " که دلم چون شیشه نازک است و شیشه را که شکسته نمی توان درست کرد — آگاه باش که در زمان من زندگی بسیار دشوار است و ای کاش شام

مرگ زودتر فرا می‌رسید سوز دلم مرا در انتشار این قصیده گرم ساخت چنانکه آتش مجمرها مایه پراکندن بوی خوش می‌شود - اشکهای من از غم و اندوه به صورتم جاری شد و ایمن قصیده را در باره آنچه گذشت ساختم (.....))

مطالب فوق ترجمه بعضی از ابیاتی بوده که سعدی از واقعه جنایات خونخواران مغول گفته است چه کسی می‌توانسته در آن موقع علیه خونخوارترین قوم تاریخ بشر قصیده سرائی کند؟ لذا ادعای آقای آریانا مبنی بر اینکه در مقابل مغول برای سعدی هم یار و هم دیار و مبهن و زاد و بوم نمی‌توانست نمودی داشته باشد پوچ و باطل است. سعدی می‌گوید:

چشم کوتاه نظران بر ورق. صورت خوبان خط‌همی بیند و عارف قلم صنع خدا را  
 ۲- نویسنده مقاله گفته است (( از سوی دیگر سعدی گرفتار و پای بند تعصب‌های دینی بوده است (.....)) و اشعاری از سعدی در خصوص بنی آدم اعضای یکدیگرند. و ای کریمی که از خزانه غیب ..... و گر آب چاه نصرانی نه پاک است ..... آورده و خواسته است بگوید که سعدی دارای تعصب دینی بوده در اینجا جملاتی از کتاب گنجینه ادبیات آسیائی چاپ آمریکا را نقل می‌کنم ((..... سعدی به سبب سیر در آفاق و انفس و معاشرت با بسیاری از مردم از هر نژاد و قوم و از هر دین و ایمان چنان صاحب مشربی وسیع و سعه صدری بی نظیر شده است که او را از مردان معاصر غربی وی و حتی از متفکران و مردان و بزرگان جنگهای صلیبی ممتاز تر و والاتر ساخته است ))

چنانچه در دیبا چه بوستان می‌گوید:

دراقصای عالم بگشتم بسی بر بردم ایام با هر کسسی

تمتع بهر گوشه‌ای یافتم زهر خرمی خوشه‌ای یافتم

مشرّب سعدی جهان بینی و عبادت در نظر او جز خدمت نمودن به خلق نیست که می‌گوید

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

و باز پارسایی و تقوی را ترک مطامع و شهوت و هوس می‌داند و می‌گوید:

ترک دنیا و شهوت است و هوس پارسائی نه ترک جامه و بس

باز سعدی دین و مشرب را در ترک معاصی و عملهای نکوهیده می‌داند و برای دلّی مرقع

و تسبیح ارزشی قائل نیست می‌گوید:

دلّقت به چه کار آید و تسبیح و مرقع خود را ز عملهای نکوهیده بری‌دار

حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست درویش صفت باش و کلاه تنزی دار

و می‌گوید: پارسایانی که به جای دل دادن به خداوند روی در مخلوق می‌نمایند یعنی مردم را فریب می‌دهند به جای اینکه روی به قبله نماز کنند پشت به قبله نماز می‌گذارند.

پارسیان روی در مخلصوق پشت بر قبله می‌کنند نماز  
 سعدی برتری را در تعصبات دینی پیدا نمی‌کند بلکه در فضل و احسان و آدمیت و جوانمردی  
 و ادب و مردمی که از شعائر اسلامی است می‌داند و می‌گوید :  
 چو انسان را نباشد فضل و احسان چه فرق از آدمی تا نقش دیوار  
 بدست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گر توانی سل بدست آر  
 باز میگوید :

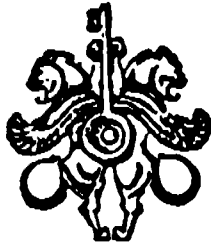
علم آدمیت است و جوانمردی و ادب و رنه ددی به صورت انسان مصوری  
 ۳- نویسنده مقاله در ستون پنجم گفته است (( از همه این‌ها بدتر سوگواری برای آن  
 نازی پلید مستعصم بالله . . . . . ))

نویسنده مقاله در اینجا هم تعصب به خرج داده و تا آگاهانه مطلبی را گفته که نادرست  
 است در ادبیات بحثی داریم به انیکه اگر از بدخواه و خونخواری نتوانیم علل و معذورات  
 اجتماعی تقبیح کنیم ناچار از طرف مقابل یا دشمن او تمجید و تحسین می‌نمائیم و ذکر اوصاف  
 طرف و تحسین و تمجید او دلیل رذالت و دد منشی و نامردمی طرف دیگر است  
 اولاً " بیان اوصاف آخرین خلیفه عباسی بعد از قتل وی است و بعد از قتل و زوال خلافت  
 بنی عباس سعدی چشم داشتی ندارد که اوصافی از او ذکر کند بلکه ذکر چنین اوصافی را  
 در آن زمان مصلحت و ضرورت می‌داند تا مردم را از خونخواری دشمن بشریت یعنی مغولان  
 آگاه سازد و علیه ایشان بشوراند . ثانیاً " بنا به نظر نویسنده به فرض اگر آخرین خلیفه  
 عباسی دارای عیوبی بوده باشد این دلیل نمی‌شود که ما یک بچه مغول خونخوار را که به  
 قصد انهدام بشریت بر ما تاخته و آن همه جنایات بی نظیر تاریخ را مرتکب شده‌اند بر  
 خلافت بنی عباس ترجیح دهیم بر هر کسی واجب و لازم بوده در آن موقع به خاطر مقابله  
 خونخوارانی چون مغول به حمایت محض و صد در صد از مستعصم بالله قد علم کند .

۴- نویسنده در ستون نهم مقاله گفته است (( نوشته‌های سعدی درباره مهرورزی با  
 پسران و دوست داشتن خط سبز . . . . . و داستان نعلبند پسر با قاضی همدان . . . ))  
 گفته نویسنده باز هم بر خلاف حقیقت بوده و ناشی از عدم درک مطلب است سعدی می‌گوید :

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی

اولاً " گلستان سعدی درباره تمام محرکات نفسانی آحاد بشر سخن می‌گوید و از ادنی و  
 پست‌ترین خوی و صفات بشری تا عالی‌ترین اوصاف و کمالات روحی او بحث می‌کند .  
 ثانیاً " نوشته سعدی درباره نعلبند پسر با قاضی همدان گویای این مطلب است که سعدی  
 می‌خواهد روزنه‌ای از انحطاط دستگاه قضائی قرن هفتم را نشان دهد و با وصف و بیان کلماتی  
 چنان شنیع و غیره زشتی اوصاف بعضی از حکام را نمایان سازد . ثالثاً " یکی از هنرهای بسیار



## مالکین محترم پایتخت

با پرداخت بموقع عوارض نوسازی علاوه بر استفاده از ده درصد جایزه نه درصد هم جریمه دیر کرد نخواهید پرداخت نتیجه نوزده درصد برفع شما است آخرین مهلت برای پرداخت روز ۲۹ اسفند میباشد . همکاری شما باشهرداری موجب سپاسگزاری است.

م/الف ۲۵۸۸۳

-۱-

### شهرداری پایتخت

بقیه از صفحه ۴۲ .

آرزنده سعدی در بیان و قلم استفاده از انواع قیاسات است در این خصوص کسی را یارای برابری با او نیست سعدی می خواهد به قیاس صفات بعضی از حکام جور را در مهرورزی با بس ن نشان دهد کسی که با بیانی نظیر اشعار زیر دفع شهوت را خوی جانوران می دانند دیگر هر بخشی خلاف آن ناشی از نادانی است سعدی می گوید :

عرق کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود؟ (نه) ورنه همان جانور است و بیشتر در این مورد از قیاس تلویحی استفاده می کند .  
آقای نویسنده اگر ما نوشی برای مردم نداریم نباید نیش بزنیم .  
سعدی می گوید :

زنبور درشت بی مروت را گوی  
و نباید از گفتار ما مردم زبان ببینند .  
باری چو غسل نمی دهی نیش مزین

آنکه زبان می رسد ازوی به خلق  
خلاصه سعدی خداوندگار سخن و کلک زرین خدا از تمام اتهامات مصون است ؛  
هنر به چشم عداوت بزرگتر عیب است

گل است سعدی و در چشم دشمنان خارا است